



مرداد ۹۹

غلامحسین ساعدی را غالباً با فضاسازی و خلق صحنه‌های دهشتناک، توصیف‌های وهم‌آور، نثر روان و سالم، پرداخت شخصیت‌های مرکب و بدیع که تا پیش از وی نظیر آن در داستان کوتاه و رمان ایران به چشم نمی‌آمد می‌شناسیم. سوژه‌هایی که با ترسیم زندگی فرودستان و زحمتکشان شهری و روستایی و بازتاب رنج‌های طبقاتی در تلاش بودند که سطح تضادهای موجود در جامعه را به عریان‌ترین شیوه نشان دهند. بازنمایی سطح آگاهی دهقانان، کارگران و لمپن پرولتاریا در آثار وی همواره هم بر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در دهه‌ی چهل و پنجاه اشاره دارد و هم در درون خود، ضرورت حرکت از این سطح آگاهی را جهت تغییر وضعیت گوشزد می‌کند. ساعدی برخلاف بسیاری از نویسندگان پیش و پس از خود برزخ و برزخیانی که در آثارش خلق می‌کند را تقدیس نمی‌کند. او رنج‌های موجود را به‌مثابه کلیتی طبقاتی نشان می‌دهد که همواره در حال فرسودن فرودستان است. فرسایشی که آنان را چنان از خودبیگانه کرده است که در بسیاری از مواقع علیه منافع مشترک خود و هم طبقه‌ای‌هایشان دست به اقدامات مشخصی می‌زنند تا صرفاً هستی آمیخته با رنج مداوم خود را تا حدودی قابل‌تحمل‌تر کنند.

فضاهای سنگین و رعب‌آور خلق‌شده در مجموعه‌هایی نظیر ترس‌ولرز، عزاداران بیل و گور و گهواره نقطه‌ای مهم در فضاسازی و تعیین مکان داستان در داستان کوتاه ایران به حساب می‌آید، جایی که می‌توان گفت ساعدی گام بزرگی در تطور روایت داستان ایرانی برداشته و با اتکا بر

توهمات و نجوهای رازگونه، فضاهایی شبه کافکایی اما با انسجام درونی بیشتر و با پیرنگ داستان رئالیستی خلق می‌کند. استحاله‌ی شخصیت در داستان‌های ساعدی ملموس و در نتیجه‌ی روابط ازخودبیگانه کننده در جامعه‌ی طبقاتی رخ می‌دهد و نه صرفاً در پی رویدادهای خلق‌الساعه. این امر موجب می‌شود که خواننده با هر سطح از آگاهی رهگذر ازخودبیگانگی شخصیت را تشخیص دهد. نمونه این استحاله فرد در وضعیت بحرانی را می‌توان در مجموعه داستان عزاداران بیل مشاهده کرد. در داستان چهارم این مجموعه، کارگری به نام مشد حسن خود را در کالبد گاو مرده‌اش متصور می‌شود و وجود خود را مستقل از آن حیوان مرده نمی‌بیند.

۳

«مردها رفتند و جمع شدند جلو دریچه طویله و مشدی حسن را نگاه کردند که ایستاده بود روی چاه و سرش را برده بود توی کاهدان... مشدی حسن سرش را از توی کاهدان آورد بیرون. صورتش خونی بود و چشم‌های خسته و آشفته‌اش در حدقه چرخید. دهانش پر بود از علف که می‌جوید؛ مردها را نگاه کرد توی گلو غرید و دوباره سرش را برد توی کاهدان.» (ساعدی، ۱۳۹۷، ۱۰۳ و ۱۰۴).

در داستان هفتم نیز جوانی به نام مو سُرخه رفته‌رفته به دلیل گرسنگی سیری‌ناپذیرش، نخست از روستا طردشده و سرانجام در هیئتی غریب و وحشتناک که بی‌شباهت به انسان است به پست‌ترین مناطق شهر تبعید می‌شود.

«موسرخه را توی خرمن پیدا کردند که نشسته بود و ساقه‌های گندم را می‌بلعید. اول به خیالشان رسید که جانور غریبه‌ای توی ده آمده است. نزدیک که رفتند موسرخه را دیدند، با طنابی که به پایش کره خورده بود، ساقه‌ها را می‌بلعید و پیش می‌رفت... موسرخه، چهار دست و پا در میان بزرگ شهر می‌خزید و جلو می‌رفت و طنابی را که به مچ پایش بسته بودند به دنبال می‌کشید. جماعت زیادی دوره‌اش کرده بودند، بهت زده نگاهش می‌کردند که چگونه با چشمان بسته خود را روی زمین می‌کشد و پیش می‌رود.» (همان، ۱۸۱).

پروسه‌ی استحاله این افراد در ظرف‌های مشخصی که خط داستان تعیین می‌کند پیش می‌روند. پس یعنی با بسیاری از داستان‌هایی که با رویکردی پست‌مدرنیستی و یا اگزیستانسیالیستی نوشته شده‌اند و کاراکترهایی از این سنخ را شکل داده‌اند تفاوت اساسی دارد. روابط میانجی‌گرانه در بسیاری از این نوع سبک‌های نگارش گنگ و نامفهوم است. درحالی‌که در روایت‌های ساعدی این میانجی‌گری خود شیرازی پیرنگ داستان به حساب می‌آید و نثر داستان برخلاف نمونه‌های ذکر شده کارکردی ارجاعی دارد. هنر ظریفی که نویسنده در آن تکنیک‌های رئالیستی و مضمون‌های ناتورالیستی را به هم پیوند زده است تا صحنه‌های خلق‌شده در هر اثرش، مصائب زندگی فرودستان را به عریان‌ترین شیوه فریاد بزند و نمایی دقیقی را ترسیم کند از آنچه بر این شخصیت‌ها حادث شده است؛ و در عین حال در دید کلی‌تر،

ضرورت برون‌رفت از وضعیت تصویر شده را همچون افقی مستتر در آن جای دهد.

پیرنگ بیشتر آثار ساعدی و به طور مشخص‌تر، آثاری که در آن جامعه‌ی روستایی به تصویر می‌کشد، تحت تأثیر انقلاب سفید و اصلاحات ارضی دهه چهل است. رویدادی که به نحوی مسیر تاریخ ایران، جنبش طبقاتی و آرایش و شکل طبقه کارگر در سالهای بعد از خود را دچار دگرگونی اساسی کرد. نهادهای فرهنگی و دانشجویی متصل به دربار و دولت سرمایه‌داری ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور در تلاش بودند تا اصلاحات ارضی را نه به مثابه جبری که از سوی سرمایه جهانی به دولت تحمیل شد؛ بلکه به عنوان گامی ترقی‌خواهانه که ایران را هر چه بیشتر به سوی منطق بازارهای جهانی سرمایه سوق می‌دهد به تصویر بکشند. اهمیت داستان‌های ساعدی در پرداخت جامعه پر از تناقض روستایی و حاکمیت خرافات و ایدئولوژی سنتی بر آن و همچنین تضاد شدید میان شهر و روستا از حیث حداقل ملزومات معیشتی، خط بطلانی بر تمام حرافی‌های حامیان بورژوازی و در صدر تمامی آن‌ها شخص نخست کشور بود. ساعدی رسوب زیست و همگام با آن، سطح آگاهی فرودستان در دوران جدید را نشان می‌داد. وضعیتی که برای دهقانان دوراه باقی می‌گذاشت: نخست، ماندن در روستا و امتداد مرگ تدریجی در مکانی تهی از هر گونه زایش؛ دوم، حرکت به سوی شهرها و مبدل شدن به بخشی از ارتش گسترده بیکاران، حاشیه‌نشینان و لمپن پرولتاریا.

«طرف‌های غروب که هوا ابری و تیره بود، اسلام کاسه‌ی بزرگ سازش را زیر بغل گرفته بود و پای پیاده در پیاده روهای شهر می‌گشت، ساز می‌زد و آواز می‌خواند. جماعت که از روبه‌رو می‌آمدند، کنار می‌رفتند، می‌ایستادند و دهاتی پیر را با پیرهن سیاه و ساز عجیبش تماشا می‌کردند. آوازش را می‌شنیدند، می‌خندیدند و به طرفش پول پرتاب می‌کردند.» (ساعدی، ۱۳۹۷، ۲۰۶).

اصلاحات ارضی، تاثیر بسیاری بر سوژه‌ی داستان کوتاه و رمان رئالیستی ایران گذاشت. اما مواجهه‌ی تمام نویسندگان در مقابل این تغییر مسیر اقتصادی-اجتماعی یکسان نبود. عدم درک منطق سرمایه و الزامات انباشت در دهه‌های چهل و پنجاه موجب شد که حتی نویسندگانی همچون آل احمد جامعه روستایی را به عنوان گریزگاهی قلمداد کنند که در آن می‌توان از شرّ ساز و کارهای حاکم بر زندگی شهری دور ماند.

با این توصیف، با دو تصویر و یا به بیانی بهتر با دو بازگشت به جامعه روستایی مواجه هستیم. بازگشت نخست در تلاش است که روند تحولات مناسبات حاکم بر جامعه روستایی را همراه با وضعیت نابه‌سامانی نشان دهد که زحمتکشان روستایی در آن گرفتار شده‌اند و میان این وضعیت مشخص با روند پرولتاریزه شدن جامعه پیوند برقرار کند. در این بازگشت خط داستان به سوی درک رنج‌های هم‌سنخ و همچنین نوعی از وحدت و همگرایی طبقاتی حرکت می‌کند. درحالی‌که بازگشت دوم گریز از آشوب و تشویش

عمیق زندگی شهری و مواجهه‌ای نخبه‌گرایانه با شخصیت‌هایی است که با وجود سرگشتگی ایدئولوژیک در حاشیه‌ای امن‌تر از تلاطم‌های زندگی شهری قرار دارند. در این روایت‌ها غالباً شخصیت محوری توان برقراری رابطه ارگانیک را با این بافت نداشته و نمی‌تواند تماماً از وابستگی‌های زندگی پیشین خود بگسلد و این امر به دو پاره شدن شخصیت دامن می‌زند. چرا که مبنای حرکت فرد (که غالباً شخصیتی منزوی دارد) از شهر به روستا، طرد ارتباط‌های جمعی گسترده است. اما فضای جدید ناگزیر او را در گردونه‌ی ارتباطاتی اگرچه محدود، اما منسجم‌تر قرار می‌دهد. جهت تحلیل انطباق این امر که کدام یک از این دو بازنمایی می‌توانند درک صحیح‌تری از حرکت اقتصادی و وضعیت طبقه کارگر ایران در دهه‌های چهل و پنجاه به دست دهند، الزامی است که ریشه‌های اساسی‌ترین تحولات این دو دهه را بررسی کنیم که فرمایشون اقتصادی-اجتماعی کشور را دستخوش تغییرات گسترده کرد.

با پایان یافتن جنگ دوم جهانی و تخریب خلاقانه‌ای که توسط الیگارش‌های مالی در سراسر جهان رخ داده بود، رشد و شکوفایی صنایع جدید با سرعت بیشتری پیش می‌رفت. تولید وسایل تولید، یعنی ابزارهایی که خود می‌توانستند ابزار مولد بسازند و مشخصاً در وضعیت جنگی، موتور پیش‌برنده‌ی هر کدام از کشورهای درگیر جنگ بودند، رفته‌رفته در صنایع دیگر در جهت خدمت به برنامه‌های دول در دوران بازسازی ساختمان اقتصادی و زیرساخت‌های عمرانی کشورها به کار برده شدند. تخریب

گسترده جنگ از سوی و انشقاق صنعتی و تکنولوژیک میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای پیرامونی از سوی دیگر؛ این روند ابزار تولید را ظرف مدت بسیار کوتاهی با بحران مواجهه کرد. ارنست مندل اقتصاددان و نظریه پرداز کمونیست، در کتاب مقدمه‌ای بر تئوری اقتصاد مارکسیستی (Mandel, 1967) سرمایه داری این دوران را «سرمایه داری پسین» می‌نامد و بحرانی که به صورت جهانشمول درگیر آن است را برخلاف دوره‌های پیشین که بورژوازی با بحران‌های اشباع کالا و یا بحران‌های مالی دامنه دار مواجهه بود؛ بحران اشباع وسایل تولید قلمداد می‌کند. خیز بلند بورژوازی کشورهای امپریالیستی به سوی استثمار توده‌ی جنگ‌زده در کشورهای خود و همچنین مردم جنگ‌زده در جای جای جهان موجب می‌شد تا افقی جدید جهت ارتقای «ارزش متوسط سود» ترسیم کنند. راه حل در صدور وسایل تولیدی‌ای بود که دیگر توان انطباق با روند پوست‌اندازی‌های صنعتی مداوم کشورهای امپریالیستی را نداشت. صدور وسایل تولید و همچنین ایجاد بازار در این کشورها از سوی نفوذ امپریالیسم را بر مناطق ژئوپلیتیک افزایش می‌داد و همچنین نیروی ارزان و آزاد کار را در اختیار می‌گرفت که می‌توانست بر حسب برنامه‌های تعیین شده‌ی امپریالیستی در روند تولید کالا استثمار شود. اما جهت تحکیم و این ساز و کار کشورهای امپریالیستی می‌بایست تدارکاتی حداقلی در کشورهای مورد نظر خود ایجاد می‌کردند. کلی‌ترین اهداف آنان؛ حاکمیت دست‌نشانده و سازگار با زیگزاگ‌های سیاسی و اقتصادی امپریالیستی و همچنین تکثر نیروی کار بود. امپریالیسم



آمریکا به طور مشخص، راه اول را با اعطای تسهیلات و وام‌های بانکی از صندوق‌های مالی و کمک شرکت‌های چند ملیتی و راه دوم را با انقلاب موسوم به انقلاب سفید و اصلاحات پس از آن دنبال کرد تا انبوهی از نیروی کار که در بخش روستایی پراکنده بودند رفته‌رفته به فضای شهر و به طور مشخص تر شهرهایی که در روند صنعتی شدن قرار داشتند کشیده شوند.

مواجهه‌ی ساعدی با نتایج و فضای حاکم بر آن دوران که تحت تاثیر عوامل اقتصادی و سیاسی دچار دگرذیسی شده بود، در یکی از آثارش تحت عنوان «تاتار خندان» با سایر نوشته‌هایش متفاوت است. تصویر ترسیم شده از جامعه روستایی، انتظارات و سطح آگاهی موجود در آن، نه با نتایج منطقی تحولات آن دوره چندان هم‌خوانی دارد و نه با فضای داستان‌های پیشین ساعدی.

تاتار خندان روایت پزشکی است که خسته و افسرده از نظم حاکم بر فضای مدرن شهری و همچنین روابط عاطفی و دوستانه‌ای که زیر چتر این نظم نضح می‌یابد، تصمیم می‌گیرد تا به روستایی دور افتاده برود تا از مناسبات و اخلاقیات حاکم بر زندگی شهری دور باشد.

گفتم: «چند ماهیه با خودم درگیرم هستم، متوجهید؟ و در این وسط هیچ کس گناهکار نیست. شاید باور نکنید که من دو سه برابر مریض‌های اینجا داروی آرام‌بخش می‌خورم و هیچ شی‌ی هم نشده که بدون مشروب خوابیده

باشم، اوضاع روحی ام خیلی افتضاح و قاراشمیشه، تنها راه چاره اینه که به یه گوشه‌ی پرت و دور افتاده‌ای بروم و مدت‌ها بیفتم» (ساعدی، ۱۳۹۷، ۷).

این سرگشتگی راوی را به روستایی به نام تاتار خندان می‌کشد که مردمش سالهاست از نداشتن پزشک تحت فشار هستند. مردمی که با وجود امکانات حداقلی از کشتش و امید به زندگی سرشارند و روابط منسجمی با یکدیگر دارند. نویسنده جهت بازتاب این روابط در هم تنیده مدام در طول روایت صحنه‌هایی را ترسیم می‌کند تا در آن بسیاری از اهالی حضور داشته باشند و صمیمیت موجود در کلام و رفتار آن‌ها را بدین شیوه نشان می‌دهد. نمونه‌ای از این صحنه‌ها جمع شدن جمعی از اهالی در خانه حاجی آقا، معتمد و رئیس انجمن روستا؛ و یا در بخشی است که دهقانان قصد تشکیل اعضای انجمن را دارند. ارتباط با روستاییان و آشنا شدن با سرگذشت بسیاری از آن‌ها راوی را از خمودگی پیشین بیرون می‌آورد. مراددهی مرتب با آقای اشراقی مدیر بازنشسته و متمولی که به قولی پس از سال‌ها به زادگاهش بازگشته است تا به کودکان ولایت پدری خدمتی کرده باشد هر چه بیشتر او را از «نیم مردگی ای» که خود از آن حرف می‌زند دور می‌کند. اما آشنایی با پری (دختر آقای اشراقی) و ازدواج با اوست که شخصیت راوی را با یک تکانه‌ی رومان‌تیک دچار دگردیسی می‌کند که غالباً در داستان‌های رئالیستی عاملی کم‌رنگ به حساب می‌آید.

«من یک تاتارم، یک تاتاری خندان. دور و بر من پر است از آدم‌های ساده و بی غل و غش و راحت... از امروز یک تاتاری دیگر رفیق راه من شد، احساس می‌کنم که خیلی خوشبختم، هنوز کسی خبر ندارد.» (ساعدی، ۱۳۹۷، ۳۳۴).

فضاسازی‌های ساعدی را غالباً روستاهای قحطی‌زده که مردم آن در تهیه‌ی ابتدایی‌ترین ملزومات معیشتی ناکام بودند و با بحران کم‌آبی دهه چهل و پنجاه و رها سازی و عدم اعتنای سیاسی به دهقانان را تشکیل می‌داد، در رمان «تاتار خندان» جایش را به توصیف خلاقیت روستاییانی می‌دهد که با اتکا به خلاقیت خود؛ دست به زیباسازی روستا زده‌اند.

«از دو کوچه رد شدیم و رسیدیم به میدانگاهی بزرگ، با قهوه‌خانه‌ای در یک طرف و حسینیه مفصلی در طرف دیگر با پنجره‌های چوبی تازه رنگ خورده.

گفتم: عجب آبادی قشنگی دارید» (همان، ۲۶۱).

بر اساس دسته بندی‌ای که در سطور بالا در خصوص مواجهه‌ی نویسندگان با فضای روستایی ارائه شد، می‌بایست تاتار خندان در دسته‌ی دوم قرار داد. چرا که این اثر خصلت نما و بازتاب‌دهنده ایده‌های حاکم بر ادبیات پاستورال یا ادبیات شبانی است. سبکی که درون مایه اصلی آن آرامش و صمیمیت زندگی ساده روستایی است. ادبیاتی که واکنشی زهدمآبانه با بحران‌های سرمایه داری دارد. بازنمایی و نقد بحران در این قالب، دچار سکون و سکتته

می‌شود و توان هجی کردن خود را در طول روایت از دست می‌دهد. راجر سیلرز در مقاله‌ی ادبیات انگلیسی در تاریخ: پاستورال و سیاست ادبیات شبانی را با برشمردن پنج واژه که در زبان انگلیسی با حرف (R) شروع می‌شوند، وصف می‌کند. پناهگاه (Refuge)، انعکاس (Reflection)، نجات (Rescue)، مرثیه (Requiem) و بازسازی (Reconstruction) (Sales, 1983).

اگر واژه‌های سیلرز را تکه‌های پازل قلمداد کنیم می‌توانیم این تکه‌ها را به این شکل به هم وصل کنیم. ادبیات شبانی فرار از واقعیت و جست و جوی «پناهگاهی» در روستاست که با تکه تکه کردن زندگی اعضای آن «انعکاسی» اخته شده از زندگی روستایی را نشان می‌دهد. و از بطن همین زندگی «نجات» شخصیت گریزان را محقق می‌سازد. «بازسازی» تصویر انتزاعی از روستا چون مفردی مقابل حمله همه جانبه‌ی منطق سرمایه، «سوگواری» و فرار بی‌نتیجه را به عنوان راه برون رفت از وضعیت ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، ادبیات شبانی به تبلیغ افتراق پرداخته و در صدد است تا از برهم خوردن سلسله مراتب حاکم بر جامعه جلوگیری کند. و به همین دلیل است که تضادهای وضعیت تاریخی موجب می‌شود تا حتی نجواها یا ارجاعات تاریخ گرایانه اثر ادبی به نحو دیگری بررسی شود.

به طور مشخص اگرچه ساعدی در پرداخت شخصیت‌هایی همچون مشد آقا جان و یا خاصه خان ترکیب ماهرانه میان تیپ‌سازی و تفرد شخصیت را

به کار برده که موجب شده روایات تاریخی حادث شده‌ی سالهای پیش با زبانی مستقیم و بی‌واسطه و در قالب صنعت روایت واپس‌نگر بازگو شود، اما کماکان هر ارجاع تاریخمندی در قیاس با وضعیت اکتونی روستا نقش بورژوازی را در قیاس با نظام ارباب رعیتی منطبق با شیوه تولید آسیایی مرفعی نشان می‌دهد. این امر موجب کاهش سنجه‌های عینی در داستان شده و این مسئله خط روایت را دچار سکون می‌کند. به شکلی که می‌توان گفت در دو سوم رمان تاتار خندان شخصیت‌پردازی و دخالت دادن تیپ‌های مختلف است که این سکون را از چشم خواننده پنهان می‌کند.

ویکتور سرژ، نویسنده و مترجم بلژیکی در مقالهای تحت عنوان نقش مسلکی نویسنده (پوینده، ۱۳۹۳) نویسندگان را از حیث نقش‌پذیری به دو گروه عمده تقسیم می‌کند: گروه نخست در کسوت مبلغان و گروه دوم قامت خطیبان. از دیدگاه وی دسته اول سخنگویان انبوه مردم و دسته دوم سرگرم‌کنندگان ثروتمندان‌اند. غلامحسین ساعدی مشخصاً می‌بایست در دسته‌ی نخست جای داده شود و حتی رمان پاستورال او شخصیت ادبی مستقلی از دسته آثاری دارد که به گفته سرژ، آنان را خطیبان نوشته‌اند. تاریخ‌مندی سوژه و یا تقلیل آن به نوستالژی در ادبیات ساعدی غایب است. همانطور که ساختمان فرم و ریخت زبان هر یک وجودی مجزا از دیگری دارد.

## منابع

-پوینده، جعفر، ۱۳۹۲، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، نقش جهان

- ساعدی، غلامحسین، ۱۳۹۷، عزاداران بیل، تهران، انتشارات نگاه.

- ساعدی، غلامحسین، ۱۳۹۷، تاتارخندان، تهران، انتشارات نگاه.

-Mandel, Ernest,1967, an introduction to Marxist Economic theory, UK, Pathfinder Press.

-Sales, Roger,1983, English literature in history,1780-1830: pastoral and politics, Martins press.